

رفتار شناسی دولت انگلستان در قبال انقلاب اسلامی ایران؛ (۱۳۵۷-۱۳۵۹)

محمدحسن خانی^۱
حجت‌اله نوری ساری^۲

چکیده

انگلستان یکی از دولت‌های ذی‌نفوذ و با سابقه در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود که در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی در دوران قاجاریه و پهلوی همواره کوشیده است تا بر جریان تحولات داخلی ایران در جهت حفظ و توسعه منافع ملی خود تأثیرگذار باشد. انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۱۳۵۷ و شکل‌گیری جمهوری اسلامی از مهم‌ترین تحولات قرن بیستم بود که منافع ملی دولت انگلستان را تحت‌الشعاع قرار داده و نحوه فعالیت این کنشگر نظام بین‌الملل را در منطقه خاورمیانه به چالش کشید. نوشتار حاضر درصدد بررسی و تحلیل رفتار دولت انگلیس در جریان تحولات انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۹ است. هدف مقاله، نشان دادن سیاست‌ها، مواضع و رفتار این دولت اروپایی در قبال انقلاب اسلامی به عنوان یک حرکت «مردم‌سالارانه دینی» در ایران است. در این مقاله تلاش می‌شود تا به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که: «دولت انگلیس در قبال نهضت اسلامی مردم ایران بر مبنای چه منافع، اهداف و سیاست‌هایی رفتار نمود؟» با توجه به این مسأله، پرسش فرعی دیگری مطرح می‌شود. «دولت انگلیس برای تأمین این منافع چه اقدامات و مواضعی را پیش گرفت؟» برای پاسخ به این پرسش‌ها، سیاست‌ها و اقدامات انگلیس مبتنی بر سیاست‌های اعلامی و اعمالی این کشور در مواجهه با انقلاب اسلامی به تفکیک تبیین و سپس تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، انگلستان

Email: Khani@isu.ir

۱- دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده معارف اسلامی و علوم
سیاسی دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)

Email: Ht_noori@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه امام صادق(ع)
تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۷

تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲۶

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده پیش‌فرض‌های ذهنی تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان عرصه‌ی سیاست خارجی، پیشینه‌ی تاریخی روابط دولت‌ها و ملت‌هاست. بازیگران نظام بین‌الملل نیز مبتنی بر همین تصویر و تصور تاریخی از یکدیگر، سیاست‌ها و اقدامات خود را تنظیم می‌کنند. از این رو تاریخ روابط کشورها با یکدیگر مؤلفه‌ای اساسی در ساخت مناسبات حال و آینده‌ی آنهاست. بنابراین مطلوب است تا برای فهم بهتر رفتار و سیاست دولت‌ها در قبال یکدیگر به تاریخ روابط آنها مراجعه کرد. روابط پر فراز و فرود ایران و انگلیس نمونه بارزی از این مسأله به شمار می‌رود. حافظه‌ی تاریخی دولت و ملت ایران در نحوه‌ی مواجهه دولت انگلیس با انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ از جمله مواردی است که بر نگاه تهران به لندن تأثیر مهمی داشته و دارد. بر این اساس نوشتار حاضر به بررسی تاریخی رفتار دولت‌مردان انگلیس در قبال انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ می‌پردازد و تلاش می‌کند تا الگو رفتار این کشور در اوج انقلاب اسلامی مردم ایران را تبیین نماید. در این مقاله ابتدا نگرش دولت انگلیس به رژیم سلطنتی پهلوی دوم طرح خواهد شد. در بخش اصلی مقاله با استناد به منابع تاریخی موجود، رفتار دولت انگلیس و مواضع مقامات این کشور در قبال انقلاب اسلامی تحلیل و بررسی می‌شود. در این بخش به اظهارات، مواضع و اقدامات مقامات انگلیسی اعم از نخست‌وزیر، وزرای خارجه، سفرا و رسانه دولتی انگلیس بی‌بی‌سی پرداخته می‌شود. در نهایت مباحث طرح شده در قالب رفتارشناسی انگلیس در جریان انقلاب اسلامی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌شود.

هدف محوری این پژوهش آنست که با تشریح نگاه مقامات انگلیسی به انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی مردمی و دینی، اقدامات دولت انگلیس را در قبال این انقلاب تبیین کند. در عین حال نشان دهد که مناسبات پر تنش و متزلزل امروز دو کشور ایران و انگلیس در چه بستر شکل گرفته و از چه منشائی نشأت می‌گیرد.

جهت حصول این منظور تلاش شده تا اصلی‌ترین منابع موجود در زمینه اهداف، سیاست‌ها و اقدامات دولت انگلیس در خلال سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ مطالعه و بررسی گردد. مهم‌ترین منابعی که در این پژوهش به آنها رجوع شده شامل گزارش‌هایی از اسناد طبقه‌بندی شده در آرشیو ملی بریتانیا^۱ درباره تحولات ایران در سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰، اسناد به دست آمده از تسخیر سفارتخانه آمریکا در ایران

۱. آرشیو ملی بریتانیا، مطابق سنت دیرینه خود مبتنی بر قانون «دسترسی آزادانه به اطلاعات»، پس از گذشت سی سال پرونده‌های مختلف اسناد رسمی دولتی مربوط به تحولات داخلی و خارجی را از طبقه‌بندی خارج کرده و در اختیار جمع محدودی از پژوهشگران قرار می‌دهد. البته این رویه قانونی به شکل کامل عملی نمی‌شود و بخشی از اسناد سانسور و حتی برای مدت نامعلومی منتشر نمی‌شوند؛ به طور مثال پرونده‌های چون «پیشنهاد سفر خانواده سلطنتی بریتانیا به عربستان و ایران در سال ۱۹۷۹» (۱۱ پرونده)، «وضعیت سیاسی داخلی ایران» (یک پرونده) و «شهروندان ایرانی در بریتانیا» (یک پرونده) و «جزئیات ماجرای درخواست شاه برای سفر به بریتانیا و اقامت در آن کشور» از طبقه‌بندی خارج نشده‌اند. درصد کمتری از اسناد تازه آزاد شده نیز با حذف بند یا بندهای خاصی از محتویات آن از طبقه‌بندی خارج و رایج شده‌اند. این اسناد توسط مجید تفرشی پژوهشگر ایرانی مقیم انگلیس ترجمه شده و در وبلاگ وی منتشر شده است. (<http://mtafreshi.persianblog.ir>)

(موسوم به اسناد لانه جاسوسی)، کتاب خاطرات آخرین سفیر انگلیس در تهران آنتونی پارسونز (با عنوان غرور و سقوط) و آخرین سفیر ایران در لندن پرویز راجی (با عنوان خدمتگزار تخت طاووس)، روز شمار تحولات روابط ایران و انگلیس و سایر کتب تاریخ معاصر ایران می‌باشد.

به نظر می‌رسد الگوی مناسب برای فهم رفتار دولت انگلیس در جریان انقلاب اسلامی، چارچوب منافع ملی است که بر پایه آن و با در نظر گرفتن منافع حیاتی حکومت انگلیس در خاورمیانه و ایران، اهداف و مواضع این کشور به خوبی قابل فهم خواهد بود. بر این اساس نوشتار پیشرو، با تبیین چهارچوب مفهومی منافع ملی، مواضع دولت انگلیس در قبال انقلاب اسلامی را با مطالعه موردی سیاست‌ها و اقدامات دولت انگلیس در قبال انقلابیون و رژیم پهلوی تحلیل خواهد نمود.

۱. چهارچوب مفهومی

چنانچه پیشتر اشاره شد، رفتارشناسی دولت انگلستان در قبال انقلاب اسلامی در چارچوب منافع ملی^۱ به شکل بهتری قابل درک است. چرا که در بیشتر موارد، اهداف و سیاست‌های دولت‌ها در چارچوب منافع ملی آنان مطرح می‌گردد.

به‌طور معمول هر کشوری در پی تعقیب و تامین ارزش‌ها و اهدافی است که آنها را بر اساس نیازهای حیاتی، آمال و آرمان‌های خود تعریف می‌کند. مهم‌ترین انگیزه و ارزش‌های، عالی‌ترین اهداف و حیاتی‌ترین نیازهای دولت‌ها که به کنش و واکنش و رفتار آنها در عرصه بین‌الملل شکل داده و آن را هدایت می‌کند، «منافع ملی» آنها را شکل می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۴۰). در واقع منافع ملی بستری است مناسب برای طرح خواست‌های بین‌المللی به گونه‌ای که هرگاه دولت‌ها در صدد اتخاذ تصمیم و سیاست‌گذاری خاصی برای تامین اهداف ملی خویش باشند، می‌کوشند آن را در چهارچوب منافع ملی توجیه کنند. بسیاری از اقدامات دولت‌ها به صورت اعطای کمک‌های نظامی و اقتصادی یا قطع این کمک‌ها، اعمال محدودیت‌های دیپلماتیک، نظامی و غیره پیوستن به اتحادها و ائتلاف‌ها یا کناره‌گیری از آنها، همه در قالب منافع ملی عنوان می‌شوند (قوام، ۱۳۸۸: ۱۲۹). دیوید سینگر در این باره می‌گوید: «منفعت ملی، چشم‌انداز مهمی است که غالب ما جهان را در آن می‌بینیم، دشمنانمان را با آن شناخته و محکوم می‌کنیم، شهروندانمان را با استناد به آن تابع خود می‌سازیم و اعمالمان را به واسطه آن تأیید اخلاقی نموده و کارایی می‌بخشیم» (درویشی و فردی تازه‌کند، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

تعاریف فوق‌گویی آنست که مفهوم «منفعت ملی» همچون بسیاری از مفاهیم انتزاعی برخلاف آنکه در بادی امر به نظر، معنای مشخص و دقیق دارد اما همواره دارای ابهام و پیچیدگی‌هایی است که هر یک از نویسندگان از منظر خود به تبیین آن پرداخته است. به همین علت بهره‌گیری از تعریفی جامع، ثابت و فراگیر را غیر ممکن می‌نماید.

برخی دولت‌ها منافع ملی خود را با توجه به اسناد بالادستی و نظام ارزشی حاکم بر جوامع شان، به‌ترتیب اولویت و اهمیت به منافع ملی حیاتی، فوق‌العاده مهم، مهم و درجه دوم یا کم اهمیت تقسیم کرده‌اند (Allison: 2010).

با این وجود درباره بنیان‌های شکل دهنده منافع ملی نیز اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد. برخی تحلیل‌گران سیاسی منافع ملی را مسأله‌ای برآمده از موضوع امنیت دانسته و آن را در چهارچوب استمرار امنیت نظامی و اقتصادی دولت-ملت می‌دانند. چنانکه اساس مباحث رئالیست‌ها، نئورئالیست‌ها، نومحافظه‌کاران و حتی آرمان‌گرایان نیز درباره بهترین استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها، برای دستیابی به امنیت است. اما برخی دیگر همچون ساموئل هانتینگتون معتقدند که منافع ملی برآمده از هویت ملی است. این افراد با بیان این عبارت که «ما باید بدانیم که هستیم پیش از آنکه بتوانیم بدانیم منافع ملی مان چیست» (Davidson; 2009: 138). بر نقش هویت در تعیین منافع ملی دولت‌ها تأکید می‌کنند. به‌عبارت بهتر این هویت‌ها ملت-دولت‌ها که منبعث از گذشته و نظام ارزشی آنان است که مشخص می‌کند که منفعت ملی‌شان چیست. رویکردی که به‌عنوان پارادایم سازه‌انگاران یا برساخته‌انگاران در تحلیل مسائل بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس آنچه که در این مقدمه کوتاه گفته شد فهم، تبیین و تحلیل اهداف و عملکرد دولت انگلستان در قبال انقلاب اسلامی در چهارچوب تحلیل منافع ملی این کشور امکان‌پذیر است.

۲. نگرش دولت انگلستان به رژیم پهلوی

رژیم پهلوی علی‌رغم نداشتن ساختاری مردم‌سالار و دموکراتیک به دلایل گوناگون، گزینه‌ی مطلوب دولت انگلیس بود. در واقع همین دلایل باعث شده بود تا دولت‌مردان انگلیسی برای بقا و استمرار حکومت محمدرضا پهلوی تلاش بی‌شائبه را در دستور کار دولت خود قرار دهند. مهم‌ترین عواملی که موجب نگرش مثبت دولت انگلیس را به حکومت پهلوی دوم فراهم بود از این قرار است:

۲.۱. پدرخواندگی؛ رژیم دست‌نشانده و متکی به انگلیس

چنانچه پیشتر بیان شد، انگلستان عامل اصلی به قدرت رسیدن محمدرضا پهلوی در ایران بود که همین احساس قیومیت موجب می‌شد تا مقامات انگلیس تمام قد از این عنصر دست‌نشانده خود حمایت و پشتیبانی نمایند. مضاف بر اینکه محمدرضا شاه نیز بشدت به دولت انگلیس و آمریکا وابسته بود. چنانکه محمدرضا پهلوی در یکی از دیدارهای خصوصی خود با سفیر انگلیس در روزهای اوج انقلاب از وی چنین سؤال می‌کند که «آیا دولت انگلیس هنوز از او پشتیبانی می‌کند؟» (پارسونز، ۱۳۶۳: ۱۱۶) پارسونز در پاسخ با اشاره به ارسال پیام نخست‌وزیر وقت انگلیس مبنی بر حمایت از شاه ایران، به شاه اطمینان خاطر می‌دهد که از وی حمایت خواهد کرد. پارسونز می‌گوید: «گفتم می‌تواند روی این قول من حساب کند که ما نه از انجام تعهدات خود طفره خواهیم رفت و نه در صدد بیمه کردن منافع آینده خود با مخالفان برخوردار خواهیم آمد» (پارسونز، همان).

۲.۲. روابط گسترده اقتصادی؛ خرید نفت - فروش تسلیحات

یکی دیگر از عوامل مهم پیوند دهنده‌ی میان دولت انگلیس و خاندان پهلوی، روابط گسترده اقتصادی طرفین بود. البته عمده مبادلات مبتنی بر خرید نفت از ایران و فروش تسلیحات نظامی به ایران بود. همین مسأله باعث می‌شد تا لندن حفظ منافع اقتصادی خود را در گرو حفظ سلطنت پهلوی در ایران ببیند. پاسونز، آخرین سفیر دولت انگلیس در ایران دوره پهلوی، درباره این باره گفته است: «ایران برای ما منبع مهم نفت و یک متحد با ارزش استراتژیک در این بخش آشفته و پر تلاطم (خاورمیانه) بود و علاوه بر آن یک بازار در حال گسترش سریع برای صادرات انگلیس اعم از وسائل و تجهیزات نظامی یا کالاهای ساخته شده و مصرفی به شمار می‌رفت» (پاسونز، ۱۳۶۳: ۱۷). وی بعدها در کتاب خاطرات خود تحت عنوان «غرور و سقوط» می‌نویسد: «بعید به نظر می‌رسید که رژیم دیگری منافع اقتصادی و بازرگانی و هدف‌های سیاسی و استراتژیکی انگلستان را بهتر از رژیم شاه تأمین نماید، هرچند بعضی از اقدامات شاه و روش او در حکومت از نظر ما ناخوشایند بود» (پاسونز، ۱۳۶۳: ۴۱).

۲.۳. متحد نظامی؛ شریک استراتژیک

رژیم پهلوی یکی از متحدین استراتژیک دولت انگلیس در پیمان نظامی بغداد و بعد پیمان سیتو بود. سرپرستی پیمان بغداد به انگلستان واگذار شد و آمریکا به عنوان ناظر در این پیمان حضور داشت؛ علت این امر دو مسأله بود: اول اینکه در آن دوران رابطه کشورهای عضو پیمان بغداد با انگلیس نزدیکتر بود و همچنین یکی از دلایل این پیمان حفظ کشورهای تحت نفوذ انگلیس از خطرات احتمالی بود (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۴: ۲۳۷). علاوه بر مشارکت تهران و لندن در پیمان‌های نظامی مشترک، در پرتو دکتربین نیکسون که دست شاه را برای خرید جنگ افزارهای گوناگون باز می‌گذاشت، دولت انگلیس در فاصله سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۵۶ حدود ده میلیارد دلار جنگ افزار انگلیسی به ایران فروخت (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۴: ۴۸۷).

۲.۴. حامی رژیم صهیونیستی

یکی دیگر از عوامل مقوم مناسبات دولت انگلیس با رژیم پهلوی، حمایت پهلوی دوم از رژیم صهیونیستی بود. انگلیس به عنوان پدر معنوی رژیم صهیونیستی همواره تلاش نموده تا در عرصه‌ی سیاست خارجی خود منافع این رژیم را مدنظر گیرد. در این شرایط حمایت انگلیس از محمدرضا پهلوی که حامی جدی دولت جعلی اسرائیل محسوب می‌شد به معنای تقویت رژیم صهیونیستی بود. «چنان‌که با شروع جنگ شش روزه در سال ۱۳۴۶ ایران به مهم‌ترین صادرکننده نفت به اسرائیل تبدیل شد. همچنین پس از سال ۱۳۵۴ و در طرح صلح خاورمیانه توسط کارتر و عقب‌نشینی اسرائیل از میدان نفتی ابوردیس در صحرای سینا، ایران متعهد شد تا همه نیازهای نفتی اسرائیل را تأمین کند» (حسینیان، ۱۳۸۳: ۳۱۴-۳۱۵).

۲.۵. پیروی از سیاست‌های کاخ سفید

یکی دیگر از ارکانی که می‌توان در ساخت سیاست انگلیس در قبال رژیم پهلوی بدان اشاره کرد، توجه به روابط ویژه انگلیس و آمریکا است. انگلیس پس از جنگ جهانی دوم، در نقش کشوری پیرو و همراه با ایالات متحده حاضر شد و سیاست‌های خود را با سیاست خارجی واشنگتن تنظیم می‌نمود. به همین دلیل، با توجه به حمایت و پشتیبانی دولت ایالات متحده آمریکا از پهلوی دوم، دولت انگلیس نیز سیاست‌ها و اقدامات خود در رابطه با شاه را در همین چارچوب تعریف می‌نمود. با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که منفعت ملی دولت انگلیس در بقا و استمرار رژیم بود که علاوه بر ژنرال منگه، حافظ منافع اقتصادی و سیاسی انگلستان نیز بود. از نظر مقامات لندن، سقوط رژیم سلطنتی محمدرضا شاه، هزینه‌های سنگینی را به دولت انگلیس تحمیل می‌نمود. بنابر این رفتارشناسی انگلیس در قبال انقلاب اسلامی می‌تواند پاسخی باشد به این سوال که «دولت انگلیس در قبال نهضت اسلامی مردم ایران بر مبنای چه سیاست‌ها و منافع رفتار نمود؟» و «دولت انگلیس برای تأمین این منافع چه اقدامات و مواضع را پیش گرفت؟» برای پاسخ به این پرسش‌ها، سیاست‌ها و اقدامات انگلیس مبتنی بر سیاست‌های اعلامی و اعمالی این کشور در مواجهه با انقلاب اسلامی به تفکیک تبیین و سپس تحلیل می‌شود.

۳. رفتارشناسی انگلستان در جریان انقلاب اسلامی

رفتارشناسی دولت انگلیس در خلال تحولات انقلاب اسلامی طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۹ را می‌توان به دو بازه‌ی زمانی یعنی پیش از سقوط رژیم پهلوی و پس از سقوط سلطنت محمدرضا شاه و استقرار نظام جمهوری اسلامی تقسیم کرد. در هر قسمت ابتدا سیاست‌ها و اهداف دولت انگلیس مطرح شده و سپس اقدامات این دولت در قبال رژیم پهلوی دوم و انقلابیون تشریح می‌شود.

۱.۳. پیش از سقوط رژیم پهلوی

در این دوره یعنی پیش از سقوط رژیم پهلوی، ارزیابی دولت انگلیس از شرایط حاکم بر کشور ایران و وضعیت رژیم پهلوی حاکی از آن بود که «حکومت چندان در خطر نیست، بلکه وضعی شبیه به خودرویی دارد که در زمین نرم گیر کرده و معلوم نیست کی دوباره با سرعت به راه می‌افتد». سفیر وقت انگلیس در ایران در گزارشی مفصل برای وزارت امور خارجه انگلیس، نسبت به جدی بودن خطر سرنگونی شاه ابراز تردید کرد و نفوذ رهبران دینی را زیر سؤال برد. (BBC: 2008) با این وجود در سال ۱۳۵۷ با تشدید اعتراضات در سطح کشور، دولت انگلیس پیش از سقوط رژیم پهلوی نیز سیاست‌ها و اقداماتی را در دستور کار قرار داد.

۳.۱.۱. سیاست‌ها و اهداف

۳.۱.۱.۱. حفظ ساختار و رژیم محمدرضا پهلوی

در جریان تحولات سال ۱۳۵۷، مهم‌ترین هدف اولیه دولت انگلیس حفظ ساختار و حکومت محمدرضا پهلوی بود. مقامات انگلیسی بارها به صراحت بر این امر اذعان داشته و برای تحقق این امر با همراهی دولت آمریکایی نیز تمهیداتی را در نظر داشتند. این سیاست در ادبیات مقامات رسمی دولت انگلیس در عالی‌ترین سطوح نیز بازتاب داشت. به گونه‌ای که در روز ۱۰ آبان ۱۳۵۷ در اوج حوادث انقلاب اسلامی مردم ایران، ملکه انگلیس به طور رسمی در مراسم افتتاح پارلمان خطاب به شاه اعلام کرد که: «بریتانیا آرزومند بقای رژیم سلطنتی ایران است (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۴: ۴۹۰).

همچنین در ۳۰ مهر ۱۳۵۷ دیوید اوئن وزیر امور خارجه وقت انگلیس، ضمن اعلام دفاع و پشتیبانی انگلیس از شاه ایران اظهار داشت: سقوط شاه به منزله پیشرفتی در امور حقوق بشر نخواهد بود بلکه نوعی عقب‌نشینی و شکست محسوب می‌شود. وی در مصاحبه ۴ آبان خود نیز از مخالفین شاه به عنوان کمونیست و مسلمانان عقب افتاده یاد کرد (اخوان توکلی، ۱۳۸۶: ۳۵۰).

در گزارش محرمانه پارسونز از دیدار وی با شاه نیز، به صورت دیگر به این سیاست اشاره شده که به گمانه‌زنی شاه به روابط ایران و غرب در صورت تغییر حکومت اختصاص داشت: «شاه دوباره تکرار کرد که هر رژیمی که پس از او بیاید برای غرب بدتر خواهد بود، اغتشاش و گروه‌گرایی به همراه آورده و کشور را با خطر مداخله خارجی روبه‌رو خواهد کرد و خلاصه آن که بسیار خطرناک خواهد بود». پارسونز در پاسخ به شاه گفت: «من فکر نمی‌کنم که چه آمریکایی‌ها و چه خود ما (بریتانیایی‌ها) مخالفتی با این ارزیابی داشته باشیم. ما از او (شاه) حمایت کرده‌ایم و صمیمانه آرزو داریم که بر مشکلات کنونی چیره شود. من با توجه به موضوعی که او بیشترین حساسیت را به آن دارد، به او اطمینان دادم که دودوزه بازی نخواهیم کرد...» (تفرشی: ۱۳۸۷).

۳.۱.۱.۲. سرکوب و مهار انقلاب مردم

با توجه به اهمیت بقای رژیم پهلوی برای دولت انگلیس، هر نوع حرکتی در جهت تضعیف و یا براندازی این رژیم به معنای آسیب به منافع ملی بریتانیا تعبیر می‌شد. از این رو قیام مردم مسلمان ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) علیه رژیم پهلوی در خلاف جهت منافع دولت انگلیس قرار داشت. بنابراین لندن برای سرکوب انقلاب ایران و مهار حرکت ملت از هیچ کمکی به رژیم پهلوی مضایقه نکرد. فروش تسلیحات نظامی به رژیم ایران، اعزام کارشناس ضدشورش، عدم حمایت از اعتراضات مردم ایران، سکوت در قبال نقض صریح حقوق بشر و آزادی‌های مدنی در ایران و حمایت از روحانیت غیرسیاسی در مقابل روحانیت انقلابی از جمله اقدامات لندن در جهت سرکوب و مهار انقلاب مردم ایران بود. چنانکه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۷ «وزیر دفاع انگلیس در مجلس عوام از فروش اسلحه به دولت ایران پشتیبانی کرد» (اخوان توکلی، ۱۳۸۶: ۳۴۸). همچنین «دولت انگلیس حمایتش را علیرغم فشارهایی از جانب جناح چپ (حزب کارگر) از تصمیم شاه مبنی بر برقراری یک دولت نظامی اعلام نمود. در یک استنطاق در پارلمان

دکتر اوئن تأکید نمود که ملکه امیدوار است تصمیم به استقرار دولت نظامی برنامه‌های اعطای آزادی‌های سیاسی را متوقف نسازد» (بی‌نا، شماره سند: ۱۶۰).

۳.۱.۱.۳. مشروعیت بخشی به رژیم

پس از توسعه دامنه‌ی اعتراضات مردمی، رژیم پهلوی با بحران مشروعیت در داخل کشور روبرو شد. انگلیس برای جبران این کاستی تلاش نمود تا بخشی از مشروعیت از دست رفته رژیم را احیا نماید. رفت و آمدهای دیپلماتیک، حضور مقامات ارشد انگلیس در ایران و دعوت از شاه برای سفر به این کشور از جمله این موارد بود. گرچه برخی از صاحب نظران گزارشهای رادیو بی‌بی‌سی در جهت نقد شرایط داخلی ایران را در جهت تضعیف شاه تعبیر می‌کنند اما گروهی دیگر در مقابل، این سیاست رادیو دولتی انگلیس را به منظور کسب امتیاز از پهلوی دوم دانسته و هیچ‌گاه هدف غایی آن را سقوط پهلوی و یا مشروعیت‌زدایی از رژیم شاه نمی‌دانند.

۳.۱.۲. اقدامات

لندن برای تحقق اهداف خود، در خلال قیام مردم ایران، اقداماتی را در دستور کار دستگاه دیپلماسی و رسانه‌ای خود قرار داد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۳.۱.۲.۱. فروش تسلیحات به حکومت

در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی دولت انگلیس بخش مهمی از بودجه خود را بر مبنای فروش تانک‌های مختلفی از جمله چیفتن و دیگر تجهیزات زرهی به نیروی زمینی ارتش ایران قرار داده بود و سهم عمده‌ای از این میان به فروش و توسعه فن‌آوری جنگ افزارهای مطلوب و مورد نظر ایران اختصاص داشت. فروش تسلیحات ضدشورش به ویژه گاز اشک‌آور، گلوله‌های پلاستیکی، باتوم‌های برقی و وسایل بازجویی و شکنجه به رژیم ایران علی‌رغم بازتاب بسیار منفی در مجامع بین‌المللی و سازمان‌های حقوق بشری از جمله اقدامات دولت انگلیس برای سرکوب انقلاب اسلامی بود. این مسأله مرتباً توسط چند نماینده پارلمان به ویژه «استن نیونز» به صورت افشاگری یا سؤال پارلمانی در مجلس عوام بریتانیا نیز مطرح شد (تفرشی: ۱۳۸۷)

همچنین ۲۳ آبان ۱۳۵۷ بخش فارسی رادیو لندن اعلام کرد که دولت انگلیس درخواست‌های مربوط به نفروختن اسلحه به ایران را رد کرده است. یک مقام وزارت امور خارجه در این باره در مجلس اعیان گفت انگلیس باید به حمایت خود از شاه ادامه دهد (اخوان توکلی، ۱۳۸۶: ۳۵۲)

۳.۱.۲.۲. اعزام کارشناس ضدشورش به ایران

در پاییز ۱۹۷۸ دولت ایران رسماً از دولت بریتانیا خواست تا با توجه به سابقه مقابله با ناآرامی‌های ایرلند شمالی، یک کارشناس ضدشورش برای فرونشاندن موج تظاهرات مردمی به تهران بفرستد. بر این اساس در یک گزارش سری چنین آمده که: «وزیر جنگ ایران از وابسته (نظامی) سفارت ما پرسیده که آیا امکان ارسال یک کارشناس بریتانیایی به ایران برای مدت کوتاهی جهت مشاورت‌دهی در امور سازماندهی،

تجهیزات و آموزش کنترل تظاهرکنندگان وجود دارد یا خیر. وزارت دفاع (بریتانیا) به ما اطمینان داده که امکان یافتن افسری صاحب صلاحیت و مناسب برای این منظور وجود دارد» (تفرشی: ۱۳۸۷). وزارت خارجه بریتانیا و سفارت آن کشور در تهران تأکید داشت که اعزام کارشناس امری ضروری است ولی باید بدون جلب توجه رسانه‌ها صورت گیرد: «سفر یک کارشناس به ایران باید بدون جلب توجه مطبوعات امکان‌پذیر باشد» (تفرشی: همان). در ادامه این گزارش برای جلوگیری از رسانه‌ای شدن مسأله این راهکار مطرح شده است: «پیشنهاد می‌کنم که ما باید با سفر کوتاه و مخفیانه یک افسر بریتانیایی که دارای تجربه لازم است موافقت کنیم» (تفرشی: همان).

۳.۱.۲.۳. سفرهای متعدد مقامات انگلیسی به ایران

اسناد و شواهد موجود حاکی از آن است که دولت انگلستان تا آخرین روزهای بقای رژیم شاه در سال ۱۳۵۷ حامی و مدافع این رژیم بود. انگلیس رکورددار تعداد هیأت‌هایی است که در سال ۱۳۵۷ - سال اوج‌گیری انقلاب - برای کمک به شاه و اعلام پشتیبانی از وی در رویارویی با مردم به تهران می‌آمدند (ساجدی، بی‌تا). سفر فردریک مالی وزیر دفاع انگلستان، مارگارت تاچر رهبر حزب محافظه‌کار انگلیس، هارولد ویلسون نخست‌وزیر سابق انگلیس، ده عضو پارلمان انگلیس، ادوارد هیث نخست وزیر سابق انگلستان، جیمز کالاهان نخست وزیر وقت انگلستان و رهبر حزب کارگر در طی سال ۱۳۵۷ یعنی در آخرین ماه‌های حاکمیت رژیم پهلوی، نشان از اهمیت بقای رژیم برای دوستان انگلیسی پهلوی دوم در جزیره بریتانیا داشت. همچنین طبق برنامه بنا بر این بود که ملکه الیزابت نیز در ماه فوریه ۱۹۷۹ به ایران سفر کند که با گسترش آتش انقلاب ایران سفر به درخواست شاه ایران لغو و به زمانی دیگر موکول شد، زمانی که هیچگاه دیگر فرا نرسید (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۴: ۵۸۸-۵۸۹). سفرهای مقامات انگلیسی به تهران با دو هدف کلی انجام می‌شد اول اعلان حمایت و دلگرمی به شاه ایران و دوم اینکه این گونه رفت‌وآمدهای سیاسی و دیپلماتیک به معنای مشروعیت بخشی به رژیم بحران زده پهلوی تلقی می‌شد.

۳.۱.۲.۴. حمایت دیپلماتیک از رژیم پهلوی

دولت انگلیس نه تنها از رژیم پهلوی در عرصه‌ی داخلی حمایت و پشتیبانی می‌نمود بلکه در عرصه بین‌الملل نیز از شاه ایران حمایت می‌نمود. البته این حمایت دیپلماتیک محدود به انگلیس نبود و از سوی دولت آمریکا نیز پیگیری می‌شد که موجب تقویت جایگاه پهلوی در نظام بین‌المللی می‌گردید. پشتیبانی دیپلماتیک از پهلوی دوم در چهارچوب منافع انگلیس بود که در جهت پیشینه کردن منافع لندن تعبیر می‌شد.

۳.۱.۲.۵. حمایت رسانه‌ای از رژیم پهلوی

به‌طور کلی «تا اواسط سال ۱۳۵۷ بیشتر تفسیرها و اظهارنظرهای بی‌بی‌سی به طرفداری از فضای باز سیاسی و استقرار یک حکومت دموکراتیک در ایران بود...» با جانشینی شریف امامی به جای جمشید آموزگار لحن رادیو بی‌بی‌سی تغییر می‌کند و رژیم را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد «ولی در عین حال مقامات رسمی دولت بریتانیا مرتباً پشتیبانی خود را از شاه اعلام می‌داشتند. در واقع چنین به نظر می‌رسید

که انگلیسی‌ها مثل اغلب موارد دودوزه بازی می‌کردند و ضمن پشتیبانی رسمی از رژیم شاه می‌کوشیدند از طریق تفسیرها و گفتارهای بی‌بی‌سی راه را برای تعامل با رژیم آینده در تهران باز کنند (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۴: ۴۸۹). بهر حال همان‌گونه که قبلاً گفته شد معمای چگونگی و چرایی مواضع بی‌بی‌سی در ماه‌های پایانی رژیم پهلوی هیچ‌گاه حل نشد و دیدگاه‌های متفاوت و متعارضی درباره آن وجود داشته و دارد.

۳.۱.۲۶. تلاش برای کم‌رنگ کردن نقش روحانیت انقلابی

انگلیس با استفاده از ابزار رسانه‌ای خود یعنی رادیو بی‌بی‌سی سعی داشت تا با برجسته نمودن اخبار گروه‌های ملی‌گرا، توجه چندانی به نقش جریان مذهبی و روحانیت به رهبری حضرت امام خمینی (ره) نشان ندهد و یا نقش آنها هم‌عرض این گروه‌ها ترسیم کند. چنان‌که سفارت آمریکا در ایران در گزارشی چنین آورده که «دعوت آیت‌الله خمینی و کریم سنجابی رهبر جبهه‌ی ملی به اعتصاب برای روز ۱۲ نوامبر به طور وسیعی از بی‌بی‌سی شنیده شده است» (بی‌نا، شماره سند: ۱۶۴) یا آنکه «جبهه ملی بیانیه‌ای صادر کرد و رهبران مذهبی سریعاً بدان پیوسته و تقاضا کردند که روز اول اکتبر اعتصاب سراسری انجام گردد. بی‌بی‌سی دوباره بیانیه را در ۲۸ اکتبر پخش کرد» (بی‌نا، شماره سند: ۸۲). مصاحبه با عناصر ملی‌گرا و لیبرال و اعضا گروهک‌های چپ‌گرا نمونه دیگری برای کم‌رنگ کردن نقش روحانیت اصیل در جریان انقلاب اسلامی بود. در حالی که گزارش‌های رسمی دستگاه دیپلماسی انگلیس نمایانگر آنست که در آن دوره مقامات انگلیسی بر محوریت حضرت امام خمینی (ره) در جریان انقلاب اسلامی به خوبی واقف بودند.

۱.۱.۱.۱. توجه به روحانیون غیر سیاسی (طرح مخالفان میانه‌رو)

یکی از اقدامات دولت انگلیس در خلال انقلاب اسلامی در جهت تضعیف انقلابیون خصوصاً تضعیف جایگاه حضرت امام خمینی (ره) تمسک به روحانیون غیرسیاسی و حتی وابسته به رژیم بود. در این اقدام که موسوم به طرح مخالفان میانه رو بود، تلاش می‌شد تا از طریق گفتگو با روحانیون برجسته غیرانقلابی، روند سریع انقلاب را کند نمایند. چنان‌که سفیر انگلیس در حاشیه دیدار با درباردار کمالی پور متذکر شد: «...روز چهارشنبه به نخست وزیر [شریف امامی] بگویم که گفتگو با شریعتمداری به عنوان تنها امید کشور را سرعت بخشد» (تفرشی: ۱۳۸۷) گرچه گذشت زمان و سیر سریع تحولات در ماه‌های آینده تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به وضوح نشان داد که گزینه رویکرد به آیت‌الله‌های غیر سیاسی به ویژه آیت‌الله شریعتمداری در جهت کاهش نفوذ و پیشروی گروه‌های مذهبی خواهان سرنگونی نظام سلطنتی و شخص شاه، کمترین کارایی لازم و به موقع را نداشت (تفرشی: همان).

۳.۲. مواضع انگلستان پس از سقوط رژیم شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی

در آخرین روزهای رژیم پهلوی، دولت انگلیس زمانی که دیگر امیدی به ادامه سلطنت شاه نداشت، موضع خود را در قبال حمایت از سلطنت محمدرضا شاه تغییر داده و به تدریج از ادامه پشتیبانی از شاه دست شست. در عین حال انگلیس سعی داشت تا همچنان از جایگزینی شاه توسط مهره‌های غیرخودی ممانعت

به عمل آورد. جیمز کالاهان، نخست وزیر انگلیس، نیز در همایش گوادلوپ که با حضور سران دولت‌های آمریکا، آلمان، انگلیس و فرانسه برگزار شد، به متحدان غربی خود فهماند که باید دست از حمایت شاه بردارند و بدانند که کنترل از دست او خارج شده و راه‌حلی هم برای یافتن جانشین برای نجات حکومت پهلوی وجود ندارد (تفرشی: ۱۳۸۸).

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که با مرگ آنتونی کراسلند وزیر خارجه وقت انگلیس، دکتر دیوید اوئن پزشکی با عقاید سوسیالیستی به جای وی منصوب شد که طبعاً نمی‌توانست نظر مثبتی نسبت به حکومت خودکامه شاه ایران داشته باشد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۴: ۴۸۸). البته این دسته از نظرات، نمی‌تواند لزوماً دلیلی بر عدم حمایت انگلیس از رژیم پهلوی - آن هم در آخرین لحظات - دانست، چرا که طبق اسناد لانه جاسوسی آمریکا، پزشکپور رهبر اقلیت مجلس، دیوید اوئن وزیر امور خارجه انگلستان را به خاطر حمایت علنی از رژیم شاه و نظرات در مورد مخالفین تقبیح می‌کند. «پزشکپور این را مداخله‌ای در امور داخلی ایران نامیده و افزود که همه ایرانیان در مقابل تهدیدات و مداخلات خارجی متحد خواهند بود» (بی‌نا، شماره سند: ۱۰۹). استناد به این عبارت دیوید اوئن خطاب به مقامات رژیم که: «به هیچ وجه صلاح نمی‌دانیم که برای حل مشکلات داخلی شما اگر راه حلی هم داشته باشیم، آن را ارائه دهیم» (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۴: ۴۹۱-۴۹۲) را می‌توان به این علت دانست که تحولات در آخرین روزهای جریان انقلاب به گونه‌ای به پیش می‌رفت که دیگر تمام مقامات غربی از بقای رژیم مایوس و ناامید شده بودند. پس از به آتش کشیده شدن سفارت انگلیس و دفتر هواپیمایی این کشور در تهران، پارسونز در خاطرات خود می‌نویسد: «قدرت و اعتبار آیت‌الله خمینی به قدری افزایش یافته و شعار ساده او که "شاه باید برود و یک جمهوری اسلامی جایگزین آن بشود" طوری جا افتاده بود که هیچ تدبیری برای مقابله با آن کارگر نمی‌افتاد، مخصوصاً با حضور میلیون‌ها ایرانی در صحنه به طرفداری از آیت‌الله هیچ امیدی به ماندن شاه نبود. او باید می‌رفت چرا که حتی در خشن‌ترین و ستمکارترین دیکتاتوری‌ها هم یک حداقل رضایت و مقبولیت عامه ضروری است.» (پارسونز، ۱۳۶۳: ۲۲۸) گفته‌های فوق نشان می‌دهد که سیل خروشان مردم باعث شد تا انگلیس نیز بنا به مصالح خود در آخرین روزها دست از حمایت رژیم پهلوی برداشته و لاجرم به این تغییرات تن در دهد.

۳.۲.۱. سیاست‌ها و اهداف

۳.۲.۱.۱. گسترش آتش درگیری‌ها: ایجاد جنگ داخلی، تضعیف جریان مذهبی

در آخرین روزهای آبان ماه ۱۳۵۷، انگلیسی‌ها تنها بخت نجات شاه را، در افزایش نگرانی و خستگی مردم از ناآرامی‌ها و کاهش جذابیت امام خمینی (ره) و ایجاد نگرانی در همسایگان ایران می‌دانستند (BBC: 2008). جیمز کالاهان، نخست وزیر وقت انگلیس در آذرماه ۱۳۵۷ در نامه‌ای به جیمی کارتر، رئیس جمهوری وقت ایالات متحده، پیش‌بینی وضعیت آینده حکومت شاه را غیرممکن دانست، ولی هشدار داد سقوط شاه عواقب بدی برای منافع لندن و واشنگتن خواهد داشت. آقای کالاهان خطاب به جیمی کارتر نوشت: «یک دلخوشی کوچک وجود دارد و آن این است که ادامه هرج و مرج در ایران یا به روی کار

آمدن یک حکومت تندروی مذهبی راستگرا، برای شوروی هم به اندازه ما ایجاد مشکل خواهد کرد» (BBC; 2008). در این حال، اسناد منتشر شده بیانگر تفاوت ارزیابی ایالات متحده و انگلیس از اوضاع ایران در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی است. سفیر بریتانیا در تهران در ۱۷ آذرماه در گزارشی امکان تداوم حکومت شاه را به طور فزاینده‌ای بعید عنوان کرد. در این حال آقای جی چند روز بعد به نقل از جیمی کارتر گزارش داد که آمریکا پیش‌بینی می‌کند شاه در قدرت باقی می‌ماند. در پایان آذرماه، سر آنتونی پارسونز در گزارشی نوشت: "مانند هر زمان دیگری پیش‌بینی نتیجه (اوضاع) مشکل است." او همچنین تنها امید برقراری حکومت پهلوی را، انتقال سلطنت از محمدرضا شاه به ولیعهدش دانست (BBC; 2008). چند روز بعد انگلیس از اتباعش خواست ایران را ترک کنند و خود شاه هم روز ۲۶ دی از کشور خارج شد.

پیش‌بینی مدیران ارشد بنگاه خبرپراکنی بی‌بی‌سی از پیروزی قریب‌الوقوع انقلاب اسلامی، آنان را نیز وادار نمود تا در مقابل این حادثه عظیم تاریخی مناسب‌ترین واکنش هم‌راستا با منافع دولت انگلیس را از رسانه خود منعکس کنند. در واقع واکنش بی‌بی‌سی در این زمینه نه در جهت پیروزی انقلاب بلکه هم‌راستا با شعله‌ور نمودن آتش درگیری‌های داخلی بود. در اسناد به جا مانده از سفارت سابق آمریکا آمده که «بی‌بی‌سی از امام خمینی(ره) دعوت به عمل آورد که در خلال پخش برنامه اعلام جهاد نماید ولی آیت‌الله امتناع ورزید. به نظر می‌رسد امام خمینی(ره) در تلاش برای به زانو درآوردن رژیم خواستار یک اعتصاب نشسته بدون خشونت شده است» (بی‌نا، شماره سند: ۱۴۷) در نتیجه مشاهده می‌شود که در آن ایام، برخلاف رویه بدون خشونت امام خمینی(ره)، رادیو بی‌بی‌سی در مسیر افزایش خشونت اجتماعی گام برمی‌داشت. القای هرج و مرج در ایران به منظور یک جنگ همه‌جانبه داخلی از دیگر اقدامات بی‌بی‌سی است. در اسناد لانه جاسوسی چنین آمده است که «آیت‌الله خمینی در پاریس، مخالف اصلی شاه، تشکیل دولت نظامی را تقبیح نمود و از ایرانیان خواست تا به مبارزه‌شان برای سرنگونی شاه ادامه دهند. گزارشات ناراحت کننده‌ای وجود دارد که بی‌بی‌سی دعوت امام خمینی(ره) برای یک شورش مسلحانه را پخش نموده است» (بی‌نا، شماره سند: ۱۳۸). این در حالی است که حضرت امام خمینی (ره) در جریان انقلاب اسلامی به حرکت‌های مسلحانه معتقد نبودند (امام خمینی، بی‌تا: ۲۵۱-۲۹۴-۳۱۴-۳۸۷). در واقع هدف بی‌بی‌سی تشویق یک آنارشسیسم عنان گسیخته، فزاینده، دامن گستر برای هر چه بیشتر کردن خونریزی و اغتشاش در ایران، بود.

۳.۲.۱.۲. تلاش برای تضعیف و براندازی جمهوری اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از اقداماتی که در صدر فهرست سیاست‌های دولت انگلیس در قبال جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت، تلاش برای تضعیف و براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی بود. دولت انگلیس با تندرو خواندن دولت ایران اقداماتی را به صورت پنهان و آشکارا با همراهی دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی اجرا نمود. تحریم‌های اقتصادی، فشارهای دیپلماتیک و قطع رابطه با تهران،

کمک به عناصر سلطنت طلب، تجزیه طلب، معارض در جهت ناامنی و کمک به رژیم صدام برای حمله به ایران از جمله اقدامات بود.

۳.۲.۲. اقدامات

دولت انگلیس برای تحقق اهداف خود، در جهت تضعیف و براندازی جمهوری اسلامی ایران، اقداماتی را در دستور کار دستگاه دیپلماسی و رسانه‌ای خود قرار داد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۳.۲.۲.۱. قطع روابط دیپلماتیک برای فشار دیپلماتیک

در نشست روز ۳۱ دسامبر ۱۹۷۹ (۱۰ دی ۱۳۵۸) کمیسیون مشترک بررسی راه کارهای غیرنظامی علیه ایران در انگلیس، در حالی که روابط ایران و انگلیس همچنان به طور کامل در جریان بود و سفرای دو کشور نیز به کار خود ادامه می‌دادند، گزینه قطع کامل ارتباط دیپلماتیک انگلیس با ایران نیز مورد بررسی قرار داد. این کمیسیون راهکارهای خود را چنین بیان می‌کند که «قطع رسمی روابط و خروج کارکنان (سفارت انگلیس) باید با احتیاط کامل انجام شود. (در این صورت) بریتانیا دشمن شماره دو ملت باقی خواهد ماند و احتمال جدی وجود دارد که دست کم از خروج کارکنان ما جلوگیری شود. لذا ضرورت دارد که تعداد مشاغل را بدون اعلام رسمی کاهش داد و تنها زمانی قطع روابط را اعلام کرد که تعداد گروگان‌های بالقوه به حداقل کاهش یابد. اگر روابط قطع شود می‌توانیم انتظار داشته باشیم که دو مقر بزرگ ما (ساختمان اصلی سفارت در خیابان فردوسی و باغ قلعهک) در شمال تهران نیز مصادره شوند» (تفرشی: ۱۳۸۷). سرانجام پس از چند مرحله کاهش پرسنل، در نخستین روزهای سپتامبر ۱۹۸۰، دولت انگلیس با همراهی چند کشور دیگر اروپایی دست به خروج آخرین نفرات‌شان و عملاً تعطیلی خود در تهران زدند. سفارت سوئد که سفیر خود را فرا نخوانده بود، به عنوان حافظ منافع بریتانیا در تهران عمل می‌کرد. البته سفیر انگلیس سه ماه قبل از این تاریخ از ایران خارج شده و موقتاً در همان سمت سفیری، در لندن مستقر شده بود. به گفته کرینگتون در گزارش تفصیلی ۲۰ نوامبر (۲۹ آبان ۱۳۵۸) خود به مارگارت تاچر نخست وزیر انگلیس، علاوه بر استمرار گروگان‌گیری، «افزایش دشمنی با بریتانیا و سفارت‌خانه و اعضای آن» نیز در اتخاذ این تصمیم تأثیر داشت. اگر چه تصمیم به کاهش تعداد اعضای سفارت‌خانه‌های اروپایی در تهران از مدت‌ها قبل گرفته شده بود، ولی اجرای آن در آستانه آغاز جنگ ایران و عراق اقدامی سؤال‌برانگیز و قابل توجه بود (تفرشی: ۱۳۸۷).

وزارت امور خارجه انگلیس نهایتاً در مورخ ۱۹ شهریور ۱۳۵۹، تعطیلی سفارت خود در تهران را رسماً اعلام و سفارت سوئد را به عنوان حافظ منافع تعیین کرد.

۳.۲.۲.۲. تحریم اقتصادی

تحریم‌های اقتصادی تاکتیک دیگر دولت انگلیس و برخی دولت‌های غربی برای تضعیف و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است. «کارتر طی نامه‌ای خطاب به مارگارت تاچر ضمن اعلام تصمیم خود درباره اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه ایران، خواستار کمک و پشتیبانی وی شد.» (اخوان توکلی،

۱۳۸۶: ۳۵۸) از این رو دولت انگلیس با همراهی دولت ایالات متحده تحریم‌های اقتصادی را به اجرا درآورد.

یکی دیگر از راهکارهای پیشنهادی دولت انگلیس، مسدود کردن دارایی‌های ایران در بانک‌های انگلیس بود. آمارها حاکی از وجود ۷ میلیارد دلار ذخیره ارزی ایران در انگلیس بود که از این میان ۳ میلیارد در مؤسسات اقتصادی آمریکایی و چندملیتی مستقر در لندن و ۴ میلیارد دلار دیگر در بانک‌های داخلی انگلیس پس‌انداز شده بود. علاوه بر آن ایران چندین پرونده بستانکاری از مؤسسات انگلیسی به خصوص در مورد خریدهای معوقه یا ملغی شده نظامی داشت. ضمن آن که از زمان حکومت پهلوی وام‌های دوستانه یا مشارکتی به انگلیس وجود داشت که هنوز مبالغی از بازپرداخت آن باقی مانده بود. مهم‌ترین مورد از این دست باقی مانده چهارصد میلیون پوندی وام دولت ایران به "شورای آب بریتانیا" بود که بازپرداخت آن به بهانه انقلاب، گروگان‌گیری، جنگ و سردی روابط دو کشور، تا سال‌ها بعد به تعویق افتاد (تفرشی: ۱۳۸۹).

با این وجود ارزیابی‌های رسمی نشان می‌داد که اعمال تحریم انگلیس علیه ایران، ضمن از بین بردن بازار سالانه ۲۰۰ میلیون پوندی و قراردادهای جدید ۱۰۰ میلیون پوندی، تاثیر قابل توجهی در بازار کار انگلیس، بجز در کمپانی تالبوت طرف قرارداد با ایران ناسیونال در تامین قطعات و ساخت خودروی پیکان نداشت. با وجود این تخمین که ظاهراً پایین‌تر از واقعیت‌های موجود بازار، در آمارهای ارائه شده برای جبران خسارت‌های احتمالی بازرگانان و صاحبان صنایع انگلیسی طرف قرارداد با ایران، خسارت تخمینی قابل پرداخت به افراد یا مؤسسات متضرر از تحریم ایران حدود ۶۴۹ میلیون پوند پیش‌بینی شده بود که می‌بایست توسط موسسه دولتی "اداره تضمین اعتبارات صادرات/ ای.سی.جی.دی" پرداخت می‌شد. (تفرشی: ۱۳۸۹)

۳.۲.۲.۳. تلاش برای تأثیرگذاری بر روند همه‌پرسی

راديو دولتي انگلیس بی‌بی‌سی در زمان برگزاری همه‌پرسی، دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸، با القای عدم مقبولیت جمهوری اسلامی از طریق پخش نظرات منفی نسبت به این مدل حکومتی سعی داشت تا مردم از انتخاب این مدل اسلامی خودداری کرده و به جمهوری اسلامی "نه" بگویند. در همین رابطه در اسناد لانه جاسوسی آمریکا آمده است که «بختیار، نخست وزیر سابق ایران، در یکی از برنامه‌های شبکه بی‌بی‌سی گفت که به نظام جمهوری اسلامی رأی نمی‌دهد» (بی‌نا، شماره سند: ۱۲۳). علت این جهت‌گیری‌ها با انتشار اسناد و مدارک انگلیسی‌ها به خوبی قابل درک است؛ روزنامه القبس کویت با استناد به همین اسناد منتشر شده می‌نوشت: «دیوید اوئن وزیر خارجه وقت انگلیس با همتای کویتی وقت خود شیخ صباح‌الاحمد در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ تماس تلفنی برقرار می‌کند که بر مشورت درباره تحولات ایران متمرکز بود. در این تماس تلفنی وزیر خارجه وقت انگلیس می‌گوید که تحولات در ایران (روند انقلاب اسلامی) به منافع غرب در منطقه آسیب می‌زند» (عصر ایران، ۱۳۸۸)

۳.۲.۲.۴. تلاش برای اقناع حکومت آینده ایران مبنی بر پابندی به تعهدات

در نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چشم امید دولت انگلیس به سوی عناصر ملی‌گرای دولت موقت دوخته شد که به زعم مقامات انگلیسی جریانی میانه‌رو و معتدل بودند. از این رو رایزنی‌ها با ملی‌گرایان آغاز شد و «روز پنجم فوریه (۱۵ بهمن ۱۳۵۷)، مهندس بازرگان به همراهی مشاور امور بین‌المللی‌اش، عباس امیرانتظام به دیدار سفیر جدید انگلیس رفتند. در این دیدار گراهام نخست خود را دوست ایران معرفی کرد و اطمینان داد که کشورش خواهان یک ایران مستقل، متحد، در صلح و شکوفا است... و گراهام از احیای برخی از فعالیت‌های اقتصادی، شروع مجدد بخشی از پرداخت‌های دولتی، از سرگیری مجدد صادرات نفت و برگزاری همه‌پرسی تغییر نظام توسط دولت موقت تمجید کرده و آن را دولتی "لیبرال و مصالحه‌جو" می‌خواند (تفرشی: ۱۳۸۸).

۳.۲.۲.۵. تلاش برای حفظ روابط تجاری

با وجود اینکه دولت انگلیس مصرانه تحریم‌های اقتصادی را علیه جمهوری اسلامی پیگیری می‌نمود اما از سوی دیگر تلاش می‌نمود تا روابط تجاری خود را با ایران حفظ کند. دولت انگلیس با علم به اینکه تحریم‌های اقتصادی هزینه‌های مالی سنگینی را به بازرگانان انگلیسی وارد می‌کند به دنبال حفظ روابط تجاری با ایران بود تا این ضرر و زیان تا حدی جبران شده و ضمناً بر اقتصاد ایران فشار زیادی را تحمیل کند.

چنان‌که روز ۱۷ فوریه ۱۹۷۹ سفیر انگلیس نخستین دیدارش را با کریم سنجابی اولین وزیر خارجه دولت موقت انجام داد و با وی درباره بسیاری از مسایل کلی داخلی و بین‌المللی سخن گفت. آنچه که برای گراهام در این دیدار اهمیت داشت، حفظ روابط دوجانبه در حداقل لازم و مطلوب و تداوم بازار ایران برای انگلیس از طریق ایجاد فضایی امن برای مناسبات تجاری و اقتصادی دو کشور بود (تفرشی: ۱۳۸۸).

۳.۲.۲.۶. اعلام تأثر از مرگ محمدرضا پهلوی

دولت انگلیس پس از سرنگونی رژیم پهلوی بارها برای تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل رفتارهایی را از خود نشان داد که مؤید رویکرد خصمانه لندن به تهران بود. چنان‌که دولت انگلیس به دنبال انتشار خبر مرگ شاه سابق ایران در ۵ مرداد ۱۳۵۹ در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «دولت علیا حضرت ملکه انگلستان با تأثر از خبر مرگ شاه ایران اطلاع یافت. در طول حکومت طولانی شاه، دولت‌های متناوب بریتانیا، از روابط نزدیک با او بهره‌مند بودند و دوستی او با این کشور را هرگز فراموش نخواهد کرد». همچنین کادار سفارت انگلیس در قاهره به نمایندگی از طرف دولت این کشور، در مراسم تشییع جنازه شاه مخلوع ایران شرکت کرد (اخوان توکلی، ۱۳۸۶: ۳۵۹).

۳.۲.۲.۷. کمک و حمایت از معارضین

یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت انگلیس در جهت تضعیف ایران در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی کمک به معارضین و پشتیبانی و تماس با مخالفین جمهوری اسلامی بود. «در بین افراد و

گروه‌های مشهور یا ناشناخته‌ای از جمع مخالفان ایرانی در خارج از کشور که به طور مداوم با مقامات بریتانیایی در تماس بودند دیدار روز ۱۸ مارس ۱۹۸۱ (۲۸ اسفند ۱۳۵۹)، شاهرخ فیروز و نظام عامری با پاتریک ووگان معاون بخش خاورمیانه وزارت خارجه انگلیس جالب است. بنا به نظر این دو رجل اشرافی ایرانی، دولت بریتانیا طی عملیاتی می‌بایست با «ایجاد یک حادثه در ایران، به کسانی که قصد دارند برای سرنگونی رژیم کنونی قیام کنند، چراغ سبز نشان دهد» (تفرشی: ۱۳۹۰). زمانی که دیپلمات جوان بریتانیایی از آنان سوال کرد که چه حادثه‌ای مورد نظر آن‌ها است، شاهرخ فیروز توصیه کرد که فرودگاه مهرآباد باید منفجر شود. بخش دیگری از این گزارش با ابراز ناامیدی از معارضین، شماری از سران اپوزیسیون را این گونه توصیف می‌کند: «سلطنت طلبان دچار اغتشاش هستند. دریادار احمد مدنی، کسی که می‌خواهد ناپلئون باشد، فاقد هوادار است. ملی‌گرایان، آزادگان، به رهبری بهرام آریانا- که مسئول ماجرای کم‌دی-اپرای ربودن قایق تندروی گشتی تبریزین از آب‌های فرانسه بودند- برای برخی از افراد حرفه‌ای مسن نیروهای مسلح جذابیت دارند، نه برای دیگران. چهره‌های منزوی همچون (علی) امینی نخست وزیر پیشین و حسن نزیه رییس سابق شرکت ملی نفت ایران، اگرچه شخصا بانفوذ هستند، ولی هواداران سازمان یافته‌ای ندارند» (تفرشی: ۱۳۹۰).

۳.۲.۲.۸. حمایت از رژیم صدام در جنگ تحمیلی

دولت‌های غربی از جمله دولت انگلیس برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران صدام را که داعیه رهبری جهان عرب را داشت برای حمله به ایران تحریک و حمایت نمودند. گرچه سیاست رسمی و اعلامی انگلیس در جنگ تحمیلی علیه ایران بی‌طرفی بود، ولی کرینگتون وزیر خارجه انگلیس ابایی از ابراز این نکته نداشت که: «در جایی که ما مجبور به انتخاب شویم، باید جانب عراق را بگیریم... تا زمان ارزیابی روابط خود با عراق و آزاد شدن اتباع زندانی‌مان در ایران، ما نباید با آزادی زود هنگام ارسال جنگ افزار به ایران موافقت کنیم، حتی در مواردی که پول خرید آن‌ها قبلاً پرداخت شده، از جمله ناو خارک و قطعات یدکی و تجهیزات تکمیلی تانک‌های چیفتن و اسکورپیون به بهای ۱۸ میلیون پوند است» (تفرشی: ۱۳۸۹). توجیه مقامات انگلیسی این بود که به دلیل قطعنامه‌های شورای امنیت و حکم دادگاه دعاوی بین‌المللی، امکان اعطای مجوز صادرات برای درخواست‌های نظامی ایران وجود ندارد. در مقابل، مقامات ایرانی اعلام کردند که محدودیت‌ها نباید شامل تعهدات پیشین انگلیس به ایران، از جمله تعهدات قبل از انقلاب بشود و تنها می‌تواند درخواست‌های جدید را در برگیرد (تفرشی: همان).

۳.۲.۲.۹. همراهی با ایالات متحده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت ایالات متحده آمریکا نیز برای تضعیف و براندازی جمهوری اسلامی دست به اقدامات گسترده ای زد و جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا طی نامه‌ای خطاب به مارگارت تاچر نخست وزیر انگلیس ضمن اعلام تصمیم خود درباره اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه ایران، خواستار کمک و پشتیبانی وی شد (اخوان توکلی، ۱۳۸۶: ۳۵۸).

پیتر کرینگتون وزیر خارجه انگلیس نیز در یک گزارش سری مورخ دوم ژانویه ۱۹۸۰ (۱۲ دی ۱۳۵۸)، خطاب به مارگارت تاچر، بر همراهی همه‌جانبه برای سیاست تحریم ایران تأکید کرد. همچنین زیگنیو برژینسکی مشاور امنیت جیمی کارتر، در دیدار ۱۶ ژانویه (۲۶ دی ۱۳۵۸) خود با نیکلاس هندرسون سفیر انگلیس در واشنگتن بار دیگر بر اصرار آمریکا بر ضرورت افزایش و گسترش تحریم‌های رسمی و داوطلبانه تأکید کرد. هندرسون در این دیدار اعلام کرد که لندن ضمن تأیید و دنباله‌روی از مواضع آمریکا در ضرورت تنبیه اقتصادی ایران باید شرایط زمانی و حساسیت‌های جهان اسلام و مسایل داخلی ایران را نیز در نظر داشت (تفرشی: ۱۳۸۹).

علی‌رغم فعالیت‌های خصمانه دولت انگلیس علیه ایران، مقامات این کشور چنین پیش‌بینی کردند که جمهوری اسلامی به حرکت خود در مسیر نیل به اهداف ادامه خواهد داد. چنانکه برینگتون که در آن زمان رئیس دفتر حفاظت منافع انگلیس در تهران شد، روز دهم دسامبر ۱۹۸۱ (۱۹ آذر ۱۳۶۰)، طی گزارشی، از دیدارش با دوست قدیمی خود سیاوش سعیدی، به وی درباره آینده سیاسی ایران گفت: «به او گفتم که احتمالاً چیزی مانند نظام کنونی در ایران ادامه خواهد یافت» (تفرشی: ۱۳۹۰).

نتیجه‌گیری

چنانچه پیشتر گفته شد این نوشتار درصدد توصیف، تبیین و تحلیل رفتار دولت انگلیس در قبال انقلاب اسلامی ایران طی سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۵۷ بود. با بررسی سیاست‌ها و اقدامات دولت انگلیس در بخش‌های مختلف این مقاله مشخص شد که رفتار لندن در قبال انقلاب اسلامی ایران فرصت‌طلبانه، خصمانه و در راستای حفظ منافع انگلستان بوده است.

نگرش دولت انگلستان به رژیم پهلوی به دلایل مختلفی مثبت و حمایت‌گرانه بود چرا که بقا و حفظ این رژیم را در جهت منافع ملی خود تلقی می‌نمود؛ که از آن جمله می‌توان به دلایلی چون نقش آن در تأسیس سلسله پهلوی و پدرخواندگی دولت و نیاز به آن در حفظ منافع انگلیس در منطقه یاد کرد. همچنین روابط گسترده اقتصادی میان تهران و لندن بر اساس خرید نفت- فروش تسلیحات، هم‌پیمانی نظامی ایران و انگلیس در پیمان‌های سیتو و سنتو، حمایت جدی رژیم پهلوی از رژیم صهیونیستی و پیروی انگلیس از سیاست‌های کاخ سفید در جهت حفظ محمدرضا پهلوی باعث شد تا روابط پهلوی دوم و دولت انگلیس صورتی گسترده و استراتژیک به خود گرفته و بقای نظام سلطنت پهلوی را مترادف حفظ منافع ملی انگلیس در ایران تعبیر کند.

بر این اساس می‌توان مواضع و رفتار سیاستمداران انگلیسی را در جریان انقلاب اسلامی چنین تحلیل نمود که در ماه‌های پیش از وخامت اوضاع در تهران، دولت انگلیس در جهت حفظ ساختار و حمایت از رژیم محمدرضا پهلوی، سرکوب و مهار انقلاب مردم ایران و مشروعیت بخشی به رژیم پهلوی گام برمی‌داشت. به همین منظور اقداماتی چون فروش تسلیحات به حکومت ایران و اعزام کارشناس

ضدشورش به ایران برای سرکوب اعتراضات، سفرهای متعدد مقامات انگلیسی به ایران برای مشروعیت بخشی و دلگرم نمودن شاه ایران، حمایت دیپلماتیک از رژیم پهلوی، تلاش برای کم‌رنگ کردن نقش روحانیت انقلابی و توجه به روحانیون غیرسیاسی در طرح مخالفان میانه‌رو برای نیل به اهداف کلان خود اجرایی نمود.

اما پس از سقوط رژیم شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی دولت انگلیس سیاست‌ها و اهداف دیگر چون گسترش آتش درگیری‌ها برای ایجاد جنگ داخلی و کم‌رنگ کردن جریان مذهبی و تلاش برای تضعیف و حتی براندازی نظام اسلامی در پیش گرفت. مهم‌ترین اقدامات دولت انگلیس برای تضعیف و براندازی نظام اسلامی در ایران عبارت بود از: قطع روابط دیپلماتیک برای فشار سیاسی بر دولت ایران، تحریم اقتصادی علیه ایران با همراهی ایالات متحده، تلاش برای تأثیرگذاری بر روند همه‌پرسی در جهت عدم مقبولیت مدل جمهوری اسلامی، تلاش برای اقناع حکومت آینده ایران مبنی بر پایبندی به تعهدات به منظور حفظ منافع اقتصادی و سیاسی دولت انگلیس، تلاش برای حفظ روابط تجاری با ایران، اعلام تأثر از مرگ محمدرضا پهلوی و کمک و حمایت مادی و معنوی از معارضین ایرانی و حمایت از رژیم صدام در جنگ تحمیلی در جهت براندازی نظام ایران، از مهم‌ترین سیاست‌ها و اقدامات دولت انگلیس در جهت حفظ و تأمین منافعش در قبال انقلاب اسلامی به شمار می‌روند.

در واقع دولت انگلستان در دو برهه زمانی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، دو رفتار کاملاً متضاد را در قبال دولت ایران در پیش گرفت. حمایت همه جانبه از رژیم پهلوی برای بقا و استمرار آن از یک سوی و تلاش برای تضعیف و سرنگونی دولت برآمده از انقلاب اسلامی از سوی دیگر حاکی از آن بود که لندن حفظ منافع خود را در گرو پشتیبانی از پهلوی و تخاصم با جمهوری اسلامی می‌دید. در حقیقت این منافع اقتصادی و سیاسی انگلیس بود که رفتار دولت این کشور را در قبال ایران شکل می‌داد؛ منافعی که پس از رأی "آری" ملت ایران به جمهوری اسلامی به شدت با مخاطره روبرو شد.

منابع

- امام خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، *صحیفه امام خمینی (ره)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)، نسخه نرم افزاری.
- اخوان توکلی، فرناز (۱۳۸۶)، *گاهشمار روابط ایران و انگلیس*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، چاپ اول.
- بی‌نا (بی‌تا)، *اسناد لانه جاسوسی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، نسخه نرم افزاری.
- پاسونز، آنتونی (۱۳۶۳)، *غرور و سقوط*، ترجمه: منوچهر راستین، تهران: انتشارات هفتم، چاپ اول.
- تفرشی، مجید (۱۳۸۷)، گزارش‌هایی از اسناد طبقه‌بندی آزاد شده در آرشیو ملی بریتانیا، وبلاگ مجید تفرشی، (<http://mtafreshi.persianblog.ir/post/88>)
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۳)، *چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران ۱۳۵۶-۱۳۴۳*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول: ۳۱۴-۳۱۵.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۵)، *بازخوانی نهضت ملی ایران*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- درویشی، فرهاد و فردی تازه کند، محمد (۱۳۸۸)، مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی: دولت خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ساجدی، احمد (بی‌تا)، حمایت انگلیس از رژیم شاه به روایت «آنتونی پارسونز»، وبسایت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، (<http://www.ir-psri.com/Show.php?Page=ViewArticle&ArticleID=437&SP=Farsi>)
- شکرانی، محمد (۱۳۷۲)، *عملکرد یازده ساله دولت محافظه‌کار مارگارت تاچر*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
- عصر ایران (۱۳۸۸)، وزیر خارجه وقت انگلیس: انقلاب اسلامی به ضرر منافع غرب است، وبسایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۳۸۸/۱۰/۲۹، (<http://www.asriran.com/fa/pages/?cid=97455>)
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷*، تهران: نشر پیکان، چاپ ششم.
- Allison, Graham (2010), *US National Interests: A Report from The Commission on America's National Interests*, Harvard University: JHU/APL Rethinking Seminar Series.
- BBC (2008), www.bbc.co.uk/persian/iran/2008/12/081229_wmj-uk-shah.shtml
- David son, Lawrence (2009), *Foreign Policy, Inc. Privatizing America's National Interest*, The University Press of Kentucky.